



نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی

سال اول / شماره دوم / زمستان ۱۳۹۸

بررسی نقش ائمه شیعه تا امام رضا(ع) در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی

مصطفی چراغیان راد^۱

(۴۸ - ۶۷)

چکیده

به گواهی تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی نماد تمدن جهانی از زمان پیدایش آن تا به امروز بوده است و از زمان شکل گیری آن تاکنون، هیچ تمدنی نتوانسته در برابر تمدن اصیل اسلامی قرار گیرد و فرهنگ و تمدن اسلامی را ضعیف و یا ناکارآمد جلوه دهد. این تمدن، در جهان بی نظیر بوده و هرچه زمان می‌گذرد ابعاد تازه‌تری از آن هویدا می‌گردد. ائمه معصومین(ع) به عنوان بنیان‌گذاران فرهنگ و تمدن اسلامی، توانستند این تمدن فاخر را هم در حوزه فردی و هم در حوزه اجتماعی ایجاد نمایند. آنها با شناخت دقیق از ابعاد فرهنگ الهی، بر لزوم حفظ و استقلال جوامع اسلامی تأکید و بنیان‌گذار فرهنگ و تمدنی گردیدند که در ایجاد، استقلال و استمرار آن، تلاش‌های بی نظیری انجام دادند. آن‌ها از هیچ تلاش و فعالیتی در این زمینه برای حفظ، توسعه و گسترش تمدن اسلامی فروگذار نکردند و هرکدام از آن انسان‌های مقدس، با نگرشی منطبق با شرایط و مقتضیات زمان خود، تاثیر بسیار ژرفی بر پیشبرد فرهنگ اسلامی گذاشتند. بررسی این نقش از آغاز تا امام رضا(ع) هدف نوشتار فعلی است.

واژگان کلیدی: معصومین(ع)، فرهنگ، تمدن، اسلام و امام رضا(ع).

^۱ - عضو هیأت علمی جامعه المصطفی(ص) قم؛ موسسه آموزش عالی علوم انسانی -

M.chrgyanrad876@gmail.com

مقدمه

یکی از عوامل که در شکل گیری تمدن اسلامی بسیار مؤثر و قابل توجه است، ایجاد تمدن است. لازم است که بررسی کنیم اسلام چه تعریفی از تمدن دارد و نقش اسلام در ایجاد تمدن تا چه اندازه است. بیشترین توجه ائمه معصومین(ع)، در ایجاد تمدن، توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی و حفظ فرهنگ و تمدن اسلامی از کژروی ها بوده است. البته پویایی و زنده ماندن فرهنگ اسلامی از مقولات مسلم است و مجریان تمدن اسلامی هم متمدن بودند و هم خالق تمدن کارآمد و پویا در تمام عصرها بودند و هم در جهت حفظ و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و تاریخ این مطلب را گواهی می دهد که پیامبر(ص) و اهلبیت(ع) در ایجاد، توسعه، استمرار و حفظ تمدن اسلامی علاوه بر تلاش حتی گاهی قربانی این مسأله هم شدند.

طبیعی است که هر فرهنگ و تمدن به مرور زمان کهنه شده و فرهنگ و تمدن نو و کارآمد جایگزین او می گردد، اما فرهنگ و تمدن اسلامی از آن جهت به مرور زمان زنده و پویا است که شالوده این فرهنگ ریشه در وحی الهی دارد و مجریان این تمدن کسانی بودند که از مقام عصمت بر خوردار بودند با این وجود، فرهنگ و تمدن اسلامی برای همیشه ماندگار است و به مرور زمان ابعاد تازه تری از این تمدن کشف و لایه های پنهان او برای مردم روشن شده و پاسخ گوی نیازهای مختلف انسان ها در طول تاریخ است اما مبنای این فرهنگ و تمدن اسلامی به منابع محکم و خدشه نا پذیر؛ یعنی (قرآن کریم و سنت) بر می گردد که با گذشت زمان به نیازهای بشر پاسخی مناسب داده و در مسیر صحیح و رفع نیازهای مطلوب می تواند به عنوان الگوی نمونه و کارآمد باشد.

تعریف مفهوم تمدن

تعاریف فراوانی در مورد تمدن ارائه شده، با توجه به محدودیت نوشتار حاضر به برخی از آن ها می پردازیم:

۱. مجموعه اعمال آرای برتری است که در هر جامعه افراد انسانی از بزرگان می آموزند و به نسل جوان تحویل می دهند. (رالنیتون، ۱۳۳۷: ۳)

۲. نظام اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره گیری از اندیشه‌ها، آداب، رسوم و هنر دست به ابداع و خلاقیت می‌زند و نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه‌دارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید پایدار خواهد می‌ماند. (دورانت، ۱۳۷۰: ۲۵۶)

۳. حاصل و نتیجه معرفت‌ها و مهارت‌هایی است که نسل‌های مختلف درگذر از شرایط بدوی به شرایط طبیعی گرد آورده، حفظ کرده و در زندگی عملی خود به کار بسته‌اند. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۹۰)

۴. مجموعه پدیده‌های اجتماعی که وابسته به ارگانیسم اجتماعی خاص نیست. این پدیده‌ها در فضاهایی جریان دارند که از مرز اصلی در می‌گذرند و در مقاطعی از زمان، تحول می‌یابند که فراسوی تاریخ یک جامعه معین جریان می‌یابد. (همان: ۶۹)

۵. تمدن، برآیند شناخت ادراکی (تفکر) و شناخت عاطفی (هنر) انسان در یک جامعه است. (فضایی، ۱۳۵۶: ۵۳)

۶. تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت (جعفری، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۱)

۷. مفهوم تمدن، پیوند جدایی ناپذیری با اندیشه پیشرفت اجتماعی داشته و به معنای پیروزی عقلانیت بر دین، زوال راه و رسم‌های علمی و خاص و محدود و اعتلای علوم طبیعی بوده است. (هیل، ۱۳۶۷: ۶۶)

۸. تمدن نه فقط رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه، بلکه هم‌چنین پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر بکشد. (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

۹. از نگاه نوشتار حاضر، دو چیز زندگی هر انسان را متحول می‌کند و از ضروریات رفاه جسمانی و احتیاجات معنوی می‌باشد که باید به آن‌ها توجه خاص نمود. بنابراین، انسان تلاش می‌کند که برای هردو نیاز پاسخ بیابد و آن‌ها را در خویشتن دریابد، حاصل این کوشش‌های منظم و منسجم در این راستا و دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنویی است که ما آن را تمدن می‌نامیم. (جان احمدی، ۱۳۹۲: ۲۴)

با توجه به تعریف مختار در این نوشتار، تمدن و فرهنگ به عنوان مشترک معنوی لحاظ شده و معادل و مترادف همدیگر هستند و تفاوتی میان آن دو وجود ندارد. ادوارد تایلر و گلدن وایزر مردم‌شناسان مشهور

انگلیسی از معتقدان به این نظریه هستند. (کوزور، ۱۳۷۸: ۱۵۱) در این دیدگاه فرهنگ و تمدن به معنای وسیع عبارت است از: مجموعه پیچیده دانش ها، اعتقادات، هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم که انسان به عنوان عضو جامعه از آن برخوردار است. (جان احمدی، ۱۳۹۲: ۴۳)

۱. نقش پیامبر(ص) و علی(ع) در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی

الف- عصر پیامبر(ص) آغاز تمدن اسلامی است؛ یعنی زمینه های تمدن در این زمان شکل می گیرد؛ زیرا تمدن اسلامی تمدن خدا محور است و در آن، به همان اندازه که به سعادت دنیوی مردم توجه شده، سعادت اخروی آنان هم در نظر گرفته شده و در کنار آسایش دنیوی، به رابطه آنان با خدا هم توجه شده است.

عصر پیامبر(ص)، عصر دعوت به اسلام است. تمام فعالیت ها در این عصر به رهبری پیامبر(ص)، مسلمان کردن مردم، رساندن تعالیم اسلامی به مردم، اجرای دستورهای اسلامی و هماهنگ کردن مردم با دستورهای اسلامی بوده است. در آن زمان، برای نخستین بار در جزیره العرب حکومتی شکل گرفت که بعدها، آن قدر گسترش یافت که تقریباً یک سوم جهان آن روز را دربرگرفت، نظام اقتصادی اسلام در این دوره شکل گرفت و برای دولت، منابع مالی چون خمس و زکات تعریف شد. کتاب و سنت، مهم ترین منابع فقه و قانون مدنی در سرزمین های اسلامی بود. (محرمی، ۱۳۹۰: ۴۰)

در دوران قبل از اسلام، شرایط جزیره العرب به گونه ای بود که حاکمیت نفس اماره و جلوه های آن چون استبداد، خودرأی، خشونت، لهو و لعب، عدم تفکر، عدم علم و دانش و عدم امنیت در نتیجه جنگ های نا بهنجار و فقر را شاهدیم، در نتیجه عقب ماندگی گسترده ای را با خود یدک می کشید لذا پیامبر(ص) در صدد ایجاد تحول عظیم در این شیوه زیستن بود. پیامبر گرامی اسلام(ص) نخستین تغییر را در فکر و اندیشه و باور انسانی ایجاد کرد، اگر اندیشه های انسانی تغییر نماید، قهراً رفتار و کردار او نیز متحول خواهد شد، برای نهاده شدن این تمدن در جهت مدینه النبی تلاش کرد و دین جدید، مانند آب زنده و پویا در جریان حرکت و حیات خود از ظرف های زمانی و مکانی عبور کرد، در این گذر، شرایط و خصوصیات مردم، به ویژه اهل بصیرت نیز دگرگون شد اما به علت انجماد فکری، رسوب و تصلب فرهنگ جاهلی در جان و روح عموم مردم، این تغییر پذیری امری طولانی بود و نیاز به تداوم مدیریت

پیامبرگونه داشت. که بعد از ظهور اسلام نه تنها فرهنگ جاهلی ریشه کن شد؛ بلکه قد بر افراشت و عده‌ای آهنگ جاهلیت را سر دادند، چنان که در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده که: «من بین دو جاهلیت بر انگيخته شده‌ام که آخرین آن‌ها بدتر از اولین‌شان می باشد.» (لک زائی، ۱۳۸۵: ۵۸) به هر حال، پیامبر بزرگ اسلام در چنین عصری به پیامبری مبعوث گردید که توحش به اوج خود رسیده بود و پیامبر از این توحش، مردم را به مدنیت گسیل داده و جامعه مدنی را از دل این توحش به وجود آورد و مدینه فاضله را تشکیل داد. تلاش دیگر پیامبر (ص) حرکت به سوی شهرنشینی و توسعه و تدارک و اجرای مقدمات تغییر اجتماعی در جزیره العرب بود. به تدریج در اطراف مدینه، خطوط تجاری و هسته‌های اولیه تمدنی را تدارک دیدند که با وحی اسلامی و مجاهدت‌های پیامبر (ص) همراه بود. (خاکرند، ۱۳۹۲: ۹۱)

لاجرم هر جامعه ایی نیازمند قوانین و مقررات و پویایی می باشد که براساس آن، ریشه‌های مدنیت در عمق جامعه ثابت و پایدار شود. البته قوانین و مقرراتی که خدشه ناپذیر باشد می تواند مدنیت و پویایی را به ارمغان بیاورد. پیامبر اسلام هم قوانین و مقررات الهی را در سطح جامعه تطبیق داد و مردم را در مسیر ترقی و تمدن اسلامی فرا خواند، بنابراین، پیامبر (ص) جامعه‌ای ساخت که در آن، قوانین و دستورات الهی حاکمیت، نظم پذیر شده و مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده، تا بر حفظ نظم نظارت نمایند و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهر نشینی روی آورده و موجب تعالی فضائل و ملکات انسانی، چون علم و هنر شد، چنین جامعه‌ای حائز مدنیت و مناسب زندگی کردن برای انسان‌های ایده آل و مدنی است.

ب- به بخشی از سهم علی (ع) در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی اشاره می کنیم:

۱. مبارزه با انحراف: از مشکلاتی که فراوری هر فرهنگ قرار می گیرد، انحراف از ارکان اصلی آن است. فرهنگ ناب محمدی (ص) پس از رسول گرامی اسلام (ص) به انحراف کشیده شد و فرهنگ ثروت اندوزی، دنیا مداری و رفاه طلبی جایگزین آن شد، از این رو حضرت علی (ع) در خطبه‌ای می فرماید: « أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمَّتُمْ أَحْكَامَهُ ؛ آگاه باشید شما رشته پیوند با اسلام را قطع و اجرای حدود الهی را تعطیل کردید و احکام اسلام را به فراموشی سپردید. » (حرعاملی، ۱۳۹۷،

ج ۲۷: ۳۴) حضرت علی(ع) برای این که فرهنگ اسلامی را از انحراف نجات دهد تلاش ها و فعالیت های خردمندانه ایی به صورتی که اسلام لطمه نبیند و امت اسلامی دچار سرگردانی و پراکندگی نشود، انجام داد. پس از تصدی حکومت با انحرافات؛ مثل تبعیض اقتصادی و نژادی و بدعت های و دنیا طلبی ها مبارزه کرد.

۲. تبیین روشن ارکان فرهنگ اسلامی: امام علی(ع) کوشید تا با سخنان و تفسیرهای جامع و فراگیر، ارکان فرهنگ اسلامی (نظام شناخت ها، باورها، گرایش ها) را روشن سازد.

۳. ترویج فرهنگ اسلامی و آزاد اندیشی: یکی از امتیازهای فرهنگ اسلامی، با الهام از قرآن و سیره ی پیامبر(ص) اهمیت دادن به خود در موضوعات عقیدتی و شناخت وظیفه و تکلیف است. امام علی(ع) آموزه های قرآن و رهنمودهای نبوی را در این باره با ایمان و اعتقاد ترویج می نمود و مردم را به تکلیف و بینش فرمان می داد: «تفکروا ایها الناس و تبصروا، و اعتبروا و اتعظوا: تفکر کنید ای مردم! و بیندیشید و عبرت و موعظه پذیر باشید و برای آخرت خود توشه ای فراهم نمایید.» (تمیمی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۴۳۷) امام علی(ع) برای رشد خرد ورزی در جامعه، آزاد اندیشی را سرلوحه کار خویش ساخت. تاریخ به روشنی گواهی می دهد که حضرت علی(ع) نه تنها تفتیش عقاید را به هیچ روی اجازه نداد بلکه در نامه خود به مالک اشتر، تفتیش عیوب مردم و خرده گیری به رفتار و اشتباهات آن ها را رد کرد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۴. سیره عملی: امام علی(ع) نه تنها در گفتار، بلکه با کردار خویش نیز بر فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر عمیقی داشت. یکی از این مؤلفه ها ارج گذاری به کرامت انسان است. چنانچه یکی از دهقانان شهر انبار در ساحل فرات، به آیین ایران قدیم صف بسته بودند تا با هلهله و شادباش از امام علی(ع) استقبال کنند، حضرت از این تکریم به گونه ای لطیف انتقاد کرد و فرمود: «وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ، وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ؛ به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید و چه زیان بار است رنجی که عذاب در پی آن باشد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷: ۶۳۲)

۵. تشویق به علم آموزی: قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت نموده است (طباطبائی، ۱۳۶۹: ۹۸) چنانچه گفته شده کلمه علم و مشتقات آن ۷۸۲ بار در قرآن ذکر شده است و قرآن حکمت را خیر کثیر دانسته است: وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا، همچنین

در حدیث نبوی آمده است: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ**: طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. (بحرانی، ۸۳۱، ج: ۱، ۹) نخستین و مهم‌ترین عامل شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی از دیدگاه اسلام، تشویق به علم‌آموزی است: «العالم امين الله في الارض: عالم، امين خداوند سبحان و منزه در زمین است.» (شیرازی: ۱۳۸۳: ۸۹) حضرت علی(ع) در مورد آن فرمود: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا، فَقَدْ صَيَّرَ نِعَبْدًا» این کلام ملکوتی امام علی(ع) می‌رساند که یکی از شاخص‌های متمدن شدن مردم، آشنایی مسلمین با فرهنگ و دانش انسانی است.

۶. پی‌ریزی تمدن اسلامی: موارد متعددی همانند نهادهای علمی و آموزشی را می‌توان نام برد که در پی‌ریزی و رشد تمدن نقش به‌سزایی دارند که امام علی(ع) در آن تأثیر به‌سزای داشتند مانند مسجد که امام علی(ع) مسجد جامع کوفه را برای آموزش ارکان فرهنگ اسلامی برای مسلمانان برگزید. (بخاری، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۲۸)

۲. تأثیر صلح امام حسن(ص) و قیام عاشورا در گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی

الف- نگاه کردن به صلح امام حسن(ع) از دریچه تأثیرگذاری بر تمدن مسأله جدیدی است:

۱. حفظ اسلام و خون شیعیان: یکی از اهداف صلح، حفظ اسلام و شیعیان بود و خود امام حسن(ع) در این مورد اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «لَوْلَا مَا آتَيْتُ لِمَا تُرِكَ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدًا إِلَّا قُتِلَ: اگر صلح نمی‌کردم، روی زمین از شیعیان ما کسی باقی نمی‌ماند مگر این‌که کشته می‌شدند.» (مجلسی، ۱۳۹۳، ج: ۴۴، ۲)

۲. حفظ جایگاه امامت: دشمنی معاویه بعد از رسول خدا(ص) با اهل بیت(ع) روز به روز شدیدتر می‌شد و همیشه با آنان سر ستیز داشت و در صدد بود که جایگاه امامت را خدشه دار نماید. در زمان حکومت امام حسن(ع) معاویه تلاش مضاعف نمود تا جایگاه امام حسن(ع) را خدشه دار نماید، در این زمان اگر امام حسن(ع) جنگ را ادامه می‌داد و صلح را نمی‌پذیرفت قطعاً امام حسن(ع) را با آن یاران سست‌عنصر به اسارت می‌برد، چنانچه امام در فرمایشات خود خطاب به یاران بی‌وفا می‌فرماید: «به خدا سوگند من معاویه را به این مردم ترجیح می‌دهم، زیرا [این مردم] خیال کرده‌اند که شیعه و پیرو من هستند، ولی نقشه قتل مرا می‌کشند، اثاثیه مرا به غارت می‌برند و مالم را می‌دزدند. به خدا اگر من از

معاویه پیمانی برای حفظ جانم بگیرم، بسیار بهتر است که در میان یاران خودم در امان نباشم.» (مجلسی، ۱۳۹۳، ج ۴۴: ۲۰) معاویه فرماندهان امام حسن(ع) را خریده بود و با تفرقه و دو دستی که در لشکریان آن حضرت پدید آورده بود، این جنگ قطعاً به شکست سپاهیان امام حسن(ع) می انجامید، علاوه بر کشتن لشکریان، شیعیان نیز در طول تاریخ قتل عام شده و تمدن آتی اسلامی که باید شیعیان در ظهور آن نقش مؤثر ایفا کنند، شکل نمی گرفت.

۳. خطر تهاجم خارجی: خطر هجوم رومیان همواره در دولت اسلامی وجود داشت، البته این خطر بیشتر در زمانی به چشم می خورد که که بخش‌هایی از خاک روم، به تصرف مسلمانان در آمده بود. رومیان دنبال فرصت مناسب و بازپس گیری آن بودند، با شنیدن خبر اختلاف میان امام حسن(ع) و معاویه، آنها در صدد تجهیز نظامی و حمله بودند. امام با عمل به سیره جدش و تأسی از پدر بزرگوارش در چنین موردی مصلحت جامعه اسلامی را در نظر گرفته و مجبور به امتیاز دادن به معاویه می گردد تا کشورهای اسلامی از تسلط غیر مسلمانان بر کشور اسلامی جلوگیری کند و اسلام را از خطر بزرگ تر حفظ نماید و سیره جدش و پدرش را برای همیشه حفظ شود. (گیلکی، ۱۳۸۳: ۱۸۶)

۴. مبارزه با انحرافات فکری: امت در عصر امام حسن(ع) در رهبری دچار شک و تردید شده بود و صلح روشی بود که به وسیله آن وثوق و اطمینان به رهبری و نجات جان مستضعفان به جامعه باز می گشت، با صلح امام حسن(ع) روح امید و اطمینان به جامعه اسلامی بازگشت و مردم را از خطر انحراف نجات داد. تلاش‌های اولیه امام در روزهای نخستین حکومت، حل چالش‌های موجود بود که در واقع زائیده تفکر عثمانی- اموی به شمار می رفت و در آن زمان، مجری آن تفکر غلط معاویه بود که جامعه را از مسیر اصلی به انحراف کشاند. امام با درک درست از اهداف جریان عثمانی-اموی به رهبری معاویه در تحریک جامعه اسلامی و تحدید افکار عمومی جامعه به اثر پذیری و تغیر در نوع نگرش به مباحث حاکمیتی و رهبری، نقطه ثقل سخنان و فعالیت‌های خود را در پیش‌گیری و رفع انحرافات فکری جامعه متمرکز کرد و با یادآوری نسب خود و نزدیک بودنش به رسول خدا(ص)، خلافت را حق فرزندان پیامبر(ص) و خود دانست. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، به گفت‌گویی از امام مجتبی(ع) و معاویه اشاره می کند که در واقع می توان آن را فصل الخطابی در فعالیت‌های فکری و فرهنگی امام در نگهداری جامعه از فرو ریختگی فکری و سیاسی و صیانت از جایگاه رهبری و تأکید بر حق خلافت اهل

بیت(ع) دانست: «به سبب ترسی که از منافقین و احزاب داشتیم تحمل کردیم و چیزی ابراز نکردیم تا اینکه امروز گرفتار تو شدیم، کسی که هیچ سابقه در دین ندارد و پدرش بدترین دشمن رسول خدا و کتاب او بوده است.» (ابی الحدید، ۱۳۹۵، ج ۱۶: ۲۲) تفکر عثمانی-اموی عصر امام حسن(ع)، نقش مؤثری در گردش فکری و تغییر مواضع سیاسی جامعه ایفاء کرد و علی رغم تلاش‌ها و فعالیت‌های سازنده امام، متأسفانه با وجود فضای سنگین اجتماعی بر جامعه عراق، جامعه زیر نفوذ این تفکر دوام نیاورد. مردم بار دیگر با دوری جستن از امام و رهبر خویش، امام حسن(ع) را به صلح با معاویه و واگذاری حاکمیت به بنی امیه، مجبور نمودند، البته این صلح در چنین فضایی مناسب‌ترین گزینه برای حفظ اسلام و توسعه اسلامی بود. (دبیر خانه کمیته علمی همایش بین المللی سبط النبی امام حسن مجتبی(ع)، ۱۳۹۳: ۱۸۰)

۵. ایجاد مکتب تربیتی: امام حسن(ع) پس از صلح به مدینه برگشت و شروع به فعالیت در حوزه معارف اسلامی و پندهای روح بخش دینی که بر گرفته از سیره پیامبر(ص) و پدرش بود، پرداخت و روح ایمان باوری و خدا گرایی و حق محوری را در میان امت اسلامی استمرار بخشید. عالمان، محدثان و راویان زیادی از مکتب آن حضرت بهره جستند و از مناطق و شهرهای دور و نزدیک، از جمله کوفه به محضر آن حضرت رسیده و از جلسه درس و پندهای وی بهره وافر یافتند. آن حضرت، در کنار نشر علوم اسلامی به ارزش‌های اسلامی نیز توجه داشت و برای تعمیم و توسعه تمدن اسلامی تلاشی زیادی نمود و شاگردان بی بدیلی تربیت نمود که هر کدام از آن‌ها در توسعه و تمدن اسلامی نقش به سزایی داشتند. (واردی، ۱۳۸۶: ۲۸۸)

ب- نهضت امام حسین(ع) حلقه اتصال جامع و معیار مهمی برای شناخت، سنجش، احیاء دین و اصلاح تمدن اجتماعی است که اساس هویت و ماهیت قیام عاشورا احیاء‌گری و اصلاح گرایی بوده است و شاید جمله نورانی نبوی مبنی بر «و انا من حسین» ناظر بر همین حقیقت متعالی باشد. نهضت حسین در جهت احیاء اندیشه و تفکر اسلام ناب نبوی بوده و مبارزه با انحراف‌ها، تحریف‌ها، گزاف‌اندیشی‌ها، تحجر و جمودگرایی‌ها و فساد فردی و اجتماعی بوده و عنصر احیاء‌گری و اصلاح کننده امر به معروف و نهی از منکر همه حوزه‌های دینی، انسانی، فردی و اجتماعی را شامل شده است.

شناخت پیشینه فرهنگی دینی و نهضت حسینی از این منظر و با این رویکرد، ضروری تر و مغتنم می باشد و قیام عاشورا الگویی بسیار مهم، مثبت و کارآمد در احیاء اندیشه دینی و تمدن اجتماعی خواهد بود. (رودگر، ۱۳۸۷: ۲۱۳) نکته مهم تر در نهضت حسینی، علاوه بر اصلاح گری دفاع از شرافت و کرامت انسان نیز، بود. چنانچه در سخنان امام این مطلب بیان گردیده: «آگاه باشید، آن زناکار پسر زناکار مرا میان شمشیر و پستی و خواری قرار داده است، ولی هیئات (محال است) من ذلت و خواری را بپذیرم.» (جعفری، ۱۳۹۰: ۳۱۶)

به تعبیر بهتر؛ در زمان امام حسین(ع) فضایل اخلاقی در زنجیر اسارت خاندان اموی بود. آنان بساط شهوت پرستی و تن پروری حیوانی را گسترده و فضایل و معارف الهی را به فراموشی سپرده بودند و آن حضرت با نهضت خود، این گره ها را از دست و پای دین باز کرد، پرهیز از پستی تا آخرین لحظه در سخنان ایشان موج می زد، زمانی بر اسب سوار بودند، وقتی که پایین قتلگاه و زیر باران تیرها و نیزه ها و زمانی که سر مبارکشان بالای نیزه بود شعارشان این بود: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۱۶) البته نهضت عاشورا هم در جهت اصلاح فرهنگ دینی و تمدن اسلامی بی نظیر بود و هم در حذف فرهنگ و تمدن ضد دینی و تمدن انحرافی مؤثر بود که در این راستا موارد زیر را در اهداف قیام و نهضت حسینی به وضوح می بینیم:

۱. نابودی دین دروغینی که امویان و اطرافیان شان پیرامون خود ساخته و پرداخته بودند و رسوا ساختن روحیه جاهلی ضد دینی امویان؛
۲. پاشیدن بذر احساس گناه در جان همه افراد که می توانستند از طریق خلق روحیه خود انتقادی، احساس مسئولیت را در برابر زندگی جامعه و تمدن اسلامی بیافرینند؛
۳. آفرینش نگرش جدید و احیای فرهنگ و تمدن اسلام ناب برای انسان عرب مسلمان و گشودن چشم آنان به جهان های نورانی و درخشان؛
۴. بر انگیزختن روحیه جهاد در انسان مسلمان برای ساخت دو باره جامعه و تمدن اسلامی بر مبنای پایه هایی جدید و جهت بازگرداندن اعتبار انسانی او؛ (شمس الدین، ۱۳۸۶: ۱۷۳)

یکی دیگر از پایه های تمدن اسلامی دادگری است که در جای جای قرآن کریم با دو تعبیر قسط و عدل از آن سخن به میان آمده است. (بینش، ۱۳۸۸: ۲۴) گرچه همه ائمه اطهار(ع) تجسم عدالت اند، اما عدالت در زمان یزید بن معاویه جای خود را به عداوت و قساوت داده بود لذا تمدن و توسعه دین الهی رو به افول بود، بنابراین، امام حسین(ع) بعد از تشکیل این دولت به رهبری یزید از مدینه حرکت کرد و حج را نیمه تمام گذاشت، تا تمدنی اسلامی را که پیامبر(ص) با زحمات زیادی در جامعه اسلامی نهاده کرده بود، دوباره احیا نمایند. مؤمنان به دین محمد(ص) به یاری ایشان برخاستند، اصل عدالت، اساسی ترین استراتژی این حرکت بود تا تمدنی را فرا روی بشر قرار دهد که همه امور در جایگاه حقیقی خویش قرار گیرند. (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۸۶)

امام حسین(ع) تا آخرین لحظه برای بیداری مردم تلاش کرد و خطبه های روز عاشورا، بهترین سند است که امام می خواست مردم را از خواب غفلت بیدار کند لذا فرمود: «مردم شتاب مکنید! سخن مرا بشنوید! من خیر شما را می خواهم! من می خواهم! به شما بگویم برای چه کاری به سرزمین شما آمده ام! اگر سخن مرا شنیدید و انصاف دادید و دیدید من درست می گویم! این جنگ که هر لحظه ممکن است درگیرد، از میان برخواهد خاست اگر به راه انصاف نروید زیان دامن گیر شما خواهد شد.» (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۶۹) البته تردید نیست که امام این سخنان را برای رهایی از چنگ دشمن و یا ترس از کشته شدن نگفته است، بلکه برای خیر خواهی و مردم دوستی و مصلحت اسلام و مسلمانان بوده است.

۳. گسترش و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی از امام سجاد(ع) تا امام جعفر صادق(ع)

الف- پس از حادثه کربلا، تشیع از لحاظ کمی و کیفی و در بعد سیاسی و اعتقادی در بدترین وضعیت قرار گرفت. در این برهه از زمان، امام سجاد(ع) در ابتدا روش چشم انداز فقهی شیعه را مشخص فرمود و با ترویج اشاعه طرز تفکر شیعی، آن را از ورطه سقوط نجات داد. از سوی دیگر، جامعه اسلامی دچار انحراف شدیدتری شده و روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه کرده بود، در چنین وضعیتی امام سجاد(ع) برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره گرفته و بار دیگر تحرکی در مردم برای توجه به عبادت و بندگی خداوند ایجاد کرد. (صحیفه سجادیه، دعای ۶، فقره ۲۴) در این نوشتار فقط به عنوان کردن این اقدامات فرهنگی امام سجاد(ع) اکتفا می کنیم:

۱. تقیه، محوری ترین اصل در تعاملات فرهنگی شیعه؛

۲. نقل احادیث،

۳. توجه به موالی در سیاست فرهنگی ائمه(ع): امام سجاد(ع) در حالی که نیازی به بردگان نداشت، آن‌ها را می‌خرید. این خریدن تنها برای آزاد کردن آن‌ها بود. در کتب روایی نوشته‌اند امام قریب به صدهزار نفر را آزاد ساخت. امام(ع) در شهر مدینه عده زیادی، هم‌چون یک لشکر از موالی آزاد شده، از زن و مرد به چشم می‌خورد که همگی از موالی امام بودند. (جعفریان، ۱۳۷۶: ۲۸۰) به هر حال، نجات انسان‌ها که بر اساس فقر یا نیازهای دیگر خود را در معرض فروش قرار می‌دادند امام شبانه روز برای نجات و استقلال آن‌ها کمک کرده و این خود خدمت گرانبهایی جهت آشنایی آنان با فرهنگ اهل بیت(ع) و مکتب اسلام راستین بود.

ب- امویان در عصر امام محمد باقر(ع) با یکدیگر اختلافاتی داشتند و همین امر باعث شد تا برخی از آنان نسبت به فعالیت های علمی امام(ع) آگاهی کافی را نداشته باشند و فرصتی در اختیار آنحضرت قرار گرفت تا با اعمال برخی از سیاست های علمی به فرهنگ اسلامی خدماتی را ارائه دهد. همچنین اوضاع فرهنگی عصر امام(ع) دوره نابسامانی را طی می‌کرد زیرا با ظهور برخی از نحله های فکری، تنش های عقیدتی و فقهی و چالش های اعتقادی به اوج خود رسیده بود و امام باقر(ع) با برخی فعالیت های فرهنگی اقدام به تنقیح و پاسخگویی به شبهات نحله های فکری نمودند. برخی از اقدامات آن حضرت در زمینه فرهنگی به شرح ذیل می باشد:

- تاسیس دانشگاه: امام باقر(ع) که شاهد پدید آمدن فرقه های مختلف کلامی در عصر بنی امیه بود، به منظور ایجاد نهضت علمی، اقدام به تاسیس دانشگاه بزرگی نمود که در زمان حیات امام صادق(ع) به اوج شکوفایی خود رسید، آن امام همام با بهره گیری از آیات قرآن، به تبیین مسائل فقهی و اعتقادی مبادرت ورزید و عقائد اسلامی را با بهره گیری از مبانی قرآنی بررسی نمود و به پرورش شاگردان در زمینه های مختلف علمی پرداخت و موفق به تربیت چهارصد و شصت و دو نفر شاگرد شد که می توان به زراره بن اعین، محمد بن مسلم و ابو بصیر به عنوان مشهور ترین آنان اشاره نمود. (مریجی، ۱۳۸۹:

(۳۳)

- تحکیم بنیاد های تفکر شیعی: تا دوران امام محمد باقر(ع) بسیاری از شیعیان از معارف ناب تشیع آگاهی کامل نداشتند در حالی که عطش بسیاری نسبت به فراگیری علوم الهی داشتند و همین مسأله

باعث شده بود تا با استفاده از منابع اهل سنت که اهل بیت (ع) در گوشه عزلت قرار گرفته بود، از معارف شیعه به دور افتند. آن حضرت پیش از ورود به مباحث فرعی، مساله امامت را تنقیح نمود و مذهب اهل بیت (ع) را که تا آن زمان فرصت اثبات منطقی آن را (با استفاده از قرآن و سنت) نیافته بود را تثبیت نمود و تلاش نمود تا با استدلال های منطقی آن را به یگانه مذهب رساننده به سوی کمال معرفی نماید (همان: ۴۰).

- مبارزه با انحرافات فرهنگی: با به حکومت رسیدن صاحبان سقیفه زمینه انحرافات فکری نیز، در جامعه اسلامی پدید آمد، آنان که با کنار زدن اهل بیت (ع) (به عنوان مفسر متشابهات قرآنی)، باعث ایجاد انواع کژی ها و انحرافات عقیدتی گشتند و پس از ده ها سال، امام محمد باقر (ع) تلاش وافر جهت ازاله انحرافات ده ها ساله نمود که می توان به انحرافات از قبیل مبارزه با اندیشه خوارج با منازره با آنان (که در آن زمان، به تجدید قوا پرداخته بود)، مقابله با قدریه و جبریه (که برخی از آنان توسط بنی امیه جهت اخذ منافع خاص حمایت می شدند)، معارضه با غالین و کذابین، اشاره نمود، از این رو، آن حضرت نیز، با خدمات علمی، فرهنگی خود موجب پیشرفت تمدن اسلامی که قسمت عظیمی از آن، نیاز به پشتوانه دینی و عقیدتی داشت، گردید. (همان: ۴۲)

ج- دوران امام صادق (ع) اوج شکوفایی مذهب شیعه بود، زیرا از لحاظ سیاسی، کشمکش های فراوانی بین بنی امیه و بنی عباس بر سر حکومت در گرفت و این فرصت مناسبی را در اختیار آن امام همام قرار داد تا اقدام به تبیین معارف قرآنی و ادامه دادن راه پدر خود نماید و خدمات علمی فرهنگی بی نظیری را به تشیع و اهل سنت نماید که به برخی از آن ها اشاره می نمایم. در واقع، با مبارزه بنی امیه و بنی عباس جهت به دست گیری حکومت فرصتی پیش آمد تا امام صادق (ع) نیز از حیث علمی به موارد ذیل همت گمارد:

الف- انتشار آموزه های عقیدتی و اخلاقی: آن حضرت جهت نیل به این هدف، اقدام به برپایی دانشگاهی در مدینه نمود که مسجد النبی (ص) مرکزیت پیدا نمود و کانون بحوث مختلف علمی گردید.

ب- پرورش شاگردان: تاریخ شهادت می دهد، تعداد شاگردان امام صادق (ع) که اقدام به فراگیری علم از محضر آن امام بزرگوار نمودند را چهار هزار نفر تشکیل می دهد. فراگیری علم منحصر به شیعیان نبود

و حتی اهل سنت نیز، جهت بهره بردن از آن حضرت در درس ایشان شرکت می جستند. مشهورترین شاگردان شیعه آن امام همام می توان به مفضل بن عمر، مؤمن الطاق، هشام بن حکم، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، جابر بن حیان و..... اشاره نمود و از علمای اهل سنت که توفیق بهره گیری از علم ایشان را یافتند می توان از ابوحنیفه رئیس مذهب حنفی، مالک بن انس رئیس مذهب مالکی، سفیان ثوری، محمد بن حسن شیبانی و یحیی بن سعید، نام برد.

ج- تعلیم علوم مختلف: امام صادق (ع) نه تنها به تعلیم علوم مختلف دینی همچون فقه، اصول، کلام، تفسیر و دیگر علوم اسلامی اقدام نمود به دیگر علوم نیز، اهتمام ورزید. آن حضرت اقدام به تربیت شاگردانی در زمینه های مختلف علمی همانند ریاضیات، شیمی، فلسفه و..... نمود.

همچنین احادیث فراوانی نیز، در زمینه های مختلف از آنحضرت نقل شده به گونه ای که از ابان بن تغلب سی هزار حدیث و محمد بن مسلم شانزده هزار حدیث نقل کرده اند. (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۴)

بالاخره دوره امام صادق(ع) و امام باقر (ع) احیای مجدد فرهنگ اصیل اسلامی و اوج تولید فرهنگ شیعه بود. از مهم ترین اقدامات امام باقر(ع) و فرزندش امام صادق(ع) قیام علمی برای تهذیب شیعه و حرکت در جهت نفی غلو و دور کردن شیعیان از آن است. (جعفری، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

۴. نقش امام کاظم و امام رضا (ع) در تمدن اسلامی

الف- بعد از این دوره سیاست فرهنگی امام کاظم(ع) در اوج تحرک فرهنگی و فکری عباسیان، شروع شد. امام کاظم(ع) همان راه و روشی را داشت که امام صادق(ع) اتخاذ کرده بود یعنی: برنامه ریزی فکری و آگاهی دادن عقیدتی و روبه رویی با عقاید انحرافی مختلف دینی (خاکرند، ۱۳۹۲: ۴۵۲) در این دوره، محوری ترین بحث عقیدتی، توحید و صفات خدا بود که امام کاظم(ع) با تکیه بر قرآن کریم اصیل ترین نظریات در این باره ارائه داد و می فرمود: «خداوند بالاتر و بزرگ تر از آن است که کسی بتواند به حقیقت صفت او برسد، پس او را همان گونه که خودش توصیف فرموده بشناسید و از غیر آن دست بر دارید.» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۰۵) بعد از سپری شدن این دوره، مأمون پلیدانه عرصه نزاع را از مشکلات اجتماعی و سیاسی به عرصه فرهنگی کشانید و با مطرح کردن اندیشه معارض مقابل مکتب علمی اهل بیت(ع)، با معتزله همراه شد که این همراهی او را به هدف پلیدش نزدیک کرد. او پس از

آوردن امام رضا(ع) به مرو، جلسات علمی با افراد مختلف از علما تشکیل داد. اهداف مأمون عبارت بود از:

۱. ایستادگی او در مقابل اهل حدیث؛

۲. با کشاندن امام به بحث، تصویری را که عامه مردم در باره ائمه اهل بیت(ع) داشتند و آنان را صاحب علم خاص مثلاً از نوع «علم لدنی» می دانستند، از بین ببرد.

ب-عصر امام رضا(ع) مصادف با آغاز مقدمات شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی بود، مأمون با نوشتن نامه ای به پادشاه روم از او درخواست کرد مجموعه ای از علوم مختلف و آثار برخی فلاسفه را به مملکت اسلامی ارسال نماید و در همین زمان بود که ترجمه علوم مختلف سایر ادیان نیز، توسط دانشمندانی همانند حجاج بن مطر، ابن بطریق و سلما، تحت نظارت مأمون شدت بیشتری یافت. خالد بن یزید کتاب های طبی و شیمی را، حنین بن اسحاق برخی از کتاب های جالینوس و سقراط را و ابن مقفع کتاب کلیله و دمنه را به عربی برگرداندند، همین مسأله اگر چه ابواب سایر علوم را به روی مسلمانان گشود اما مضرات مختلفی نیز، به همراه آورد و موجب بحث و مناظره های فراوان گشت و در برخی از موارد باعث تزلزل در افکار و عقاید مسلمانان شد، زیرا در بین این مترجمین افرادی متعصب از ادیان دیگر مانند زردشتی، صابئی، برهمنه ای هند، وجود داشت که مترصد ترویج افکار مسموم خود به افراد سست ایمان بوده و از جهل برخی از مسلمانان سوء استفاده کردند.

مأمون که امام رضا(ع) را مجبور به نقل مکان از مدینه به خراسان کرده بود، اقدام به ترتیب مجالس علمی با حضور بزرگان دین یهود و مسیحی می کرد و به زعم اینکه آن حضرت مسلط به مبانی علمی و دینی ادیان مختلف نیست قصد ضربه زدن به شأن علمی و موقعیت اجتماعی ایشان را داشت. امام(ع) که خود نیز، راغب به تشکیل جلسات مناظره جهت روشنگری و تبلیغ دین مبین اسلام و تبیین مذهب حقه شیعه بود، فرصت را غنیمت شمرد و با یهودیان با تورات شان، با مسیحیان با انجیل شان، با زبوریان با زبورشان، با ستاره پرستان با شیوه خودشان و با شیوه منطقی و استدلالی به مناظره پرداخت و تمامی آنان را مغلوب ساخت. زمانی که مأمون دریافت که سرچشمه علوم را نمی توان با شیطنیت های بچه گانه درمانده ساخت، جلسات و مناظرات علمی که در کاخ خود، برگزار می شد را تعطیل نمود و با احساس خطر کردن نسبت به امام رضا(ع) در پی حذف فیزیکی آن امام همام برآمد.

امام (ع) علاوه بر مناظره با ادیان و مذاهب مختلف، نسبت به تربیت شاگردان نیز، همت گمارد که برخی از آنان صاحب تالیفات عدیده بودند از جمله حسین بن سعید (سی کتاب)، صفوان بن یحیی (شانزده کتاب) محمد بن عمر واقدی (بیست و هشت کتاب) و موسی القاسم (پانزده کتاب) و شیخ طوسی نیز تعداد رجال امام رضا (ع) را به سیصد و هیجده نفر رسانده است. (ایزدخواه، ۱۳۸۵: ۶۷)

نتیجه گیری

نقش ائمه(ع) در تمدن و توسعه‌ی تمدن اسلامی همواره براساس اصول بنیادین اسلام شکل گرفته است. پیامبر(ص) نخستین کسی بود که در گسترش و توسعه تمدن اسلامی در دو مرحله سَری، در خانه «ارقم بن ابی الارقم» و علنی، در کنار کعبه برای گذار انسان از جاهلیت به مدنیت تلاش جدی و مؤثر نمود، البته خود پیامبر گرامی اسلام(ص) در حد امکان متمدن بود و دین اسلام، که مطابق با فطرت و مورد قبول هر عقلی سلیم است، در نوع خود تجسم مدنیت و عقلانیت است، تمدن اسلامی توسط پیامبر گرامی اسلام(ص) بنیاد نهاده شد. فرایند دیگر تمدن اسلامی، به دو صورت داخلی (شبه جزیره عربستان) و بین المللی (نامه‌های پیامبر(ص) به پادشاهان کشورهای اسلامی) در دعوت عملی و علنی از سوی پیامبر(ص) به دین اسلام، انجام گرفت.

البته گسترش و توسعه تمدن اسلامی فراز و نشیب داشت که دوران شکوفایی تمدن اسلامی از همان زمان رسول الله(ص) بود، ولی نقش ائمه معصومین(ع) در حفظ، استمرار و شکوفایی بیشتر تمدن اسلامی به مرور زمان بود که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص) عهده دار این مسئولیت بودند. حضرت علی(ع) نخستین کسی بود که مبارزه با انحراف و گزرویی اموی را در هر برهه از زمان برای مردم روشن می‌کرد و مردم را به سیره رسول الله و دین خدا دعوت می‌نمود. هم‌چنین این وضعیت به همین منوال تا زمان حکومت امام حسن مجتبی(ع) ادامه داشت. امام در زمانی به خلافت رسید که فضای جهان اسلام بسیار آلوده و مسموم از ظلم و ستم، بی عدالتی، تاراج بیت المال و ایجاد رعب و وحشت در جامعه مسلمانان از سوی معاویه بود. بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری او یزید، فرزندش راجانشین خود قرار داد، و هدفش محو اسلام و فرهنگ اسلامی بود و برای تثبیت امپراطوری سلطنتی در قدم اول اقدام به اخذ بیعت نمود و سعی در از بین بردن تمامی متمرّدین کرد.

البته این وضعیت در زمان امام حسین(ع) بسیار خطرناک تر بود که یزید خود را خلیفه مسلمین می خواند در حالی که فسق او برای مردم روشن بود، در این زمان، امام حسین(ع) اقدام عملی نمود و جلوی این بدعت را با خون پاک خود و تمامی یارانش گرفت، هم چنین جایگاه امام سجاد(ع)، امام باقر(ع)، امام صادق(ع)، امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و همه ی ائمه اطهار در گسترش و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی بی نظیر بوده که هر کدام از امامان بر اساس مقتضیات زمان خودش در جهت شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش جدی و فراوان نمودند.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه

ابن ابی الحدید معتزلی (۱۳۹۵). ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، نیستان.

ایزدخواه، محمدابراهیم (۱۳۸۵). "امام رضا(ع) و خدمات فرهنگی،" مجله فرهنگ کوثر، شماره ۶۷، گاییز، ص ۶۹-۷۱.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۷۸). صحیح بخاری؛ کتاب علم، ترجمه عبدالرحیم افروز، تربت جام، بی نا، ج ۱.

پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸). فرهنگ شناسی، تهران، پیام امروز.

تمیمی، عبدالواحد الامدی (۱۴۲۲). غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۲). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.

جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ج ۵.

جعفری، یعقوب (۱۳۸۱). مسلمانان در بستر تاریخ، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

جعفری، محمد تقی (۱۳۹۰). امام حسین(ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

- جعفریان، رسول (۱۳۷۶). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه(ع)، تهران، انتشارات انصاریان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم، مرکز نشر اسراء.
- حرامعلی، محمدبن حسن (۱۳۹۷). وسائل الشیعه و مستدرکها، قم، موسسه انتشارات اسلامی.
- خاکرند، شکرالله (۱۳۹۲). سیر تمدن اسلامی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- خطیبی، محمد (۱۳۸۶). "حیات سیاسی امام صادق(ع)" فصلنامه پیام، شماره ۸۵، پاییز، ص ۱۴-۲۶.
- دبیر خانه کمیته علمی همایش بین المللی سبط النبی امام حسن مجتبی(ع) (۱۳۹۳). مجموعه مقالات همایش، تهران، مجمع جهانی اهل بیت(ع).
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۰). در آمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- رانیتون، رالف (۱۳۳۷). سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، چاپخانه تابان با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلینس.
- رودگر، محمد جواد (۱۳۸۷). همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی، قم، انتشارات وثوق.
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۸۶). قیام حسینی؛ زمینه‌های اجتماعی و پیامدهای انسانی، تهران، انتشارات کلمة الحق.
- شهیدی، جعفر (۱۳۸۵). قیام امام حسین(ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۹). قرآن در اسلام، قم، هجرت.
- فضایی، یوسف (۱۳۵۶). بنیان‌های اجتماعی دین، تهران، چاپار.
- کوزور، لوئیس (۱۳۷۸). نظریه های بنیادی جامعه شناختی، ترجمه فرهنگ و ارشاد، تهران، نشر نی.
- گیلکی، عباس (۱۳۸۳). مجله گلبرگ صبر سبز، شماره ۴۹.
- لک زائی، نجف (۱۳۸۵). سیره پیامبر اعظم(ص) در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، قم، بوستان کتاب.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۳). بحارالانوار، تهران، اسلامیه، ج ۴۴.

محرمی، غلامحسین (۱۳۹۰). نقش امامان شیعه در شکل گیری و توسعه تمدن اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

میریجی، شمس الله (۱۳۸۹). "نقش امام باقر (ع) در تغییرات فرهنگی"، مجله علوم سیاسی، شماره ۲، تابستان، ص ۲۷-۵۶.

ممدوحی، حسن (۱۳۸۵). صحیفه سجاده، قم، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

نجفی، موسی (۱۳۹۱). تفکر و تمدن تأملی در تمدن نوین اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

واردی، تقی (۱۳۸۶). پیشوای صالحان، قم، دارالتقلین.

هیل و دیگران، استفن (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویایی، تهران، چاپخش.

بینش، عبدالحسین (۱۳۸۸). آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی، قم، زمزم هدایت.

یوکیچی، فوکوتساوا (۱۳۷۹). نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشرگیو.

